

فیل

داستانک های فلسفی برتولت برشت

گردآوری و برگردان علی عبداللہی

طراحی ساعد مشکی

همین که اندیشمند گرفتار توفان سهمگینی شد، روی ارابه‌ی بزرگی نشست و [از قضا] جای زیادی را هم اشغال کرد. نخستین کاری که کرد سوار ارابه شد، سپس دامن قبای‌اش را روی زمین پهن کرد و پس از آن روی زمین کف ارابه دراز کشید. به این ترتیب او با جثه‌ی ناچیزش بر توفان فایق آمد.

آقای ک. که این مطلب را می‌خواند، گفت:

چه خوب است که آدم بتواند عقاید دیگران درباره‌ی یکی دیگر را عقیده‌ی خود بداند و خود را جای او بگذارد. وگرنه به هیچ وجه نمی‌تواند یک نفر را درک کند.

۱۷. آقای کوینر و اصالت

آقای کوینر با گله و شکایت می‌گفت:

امروزه خیلی‌ها آشکارا از خود تعریف و تمجید می‌کنند و باد به غبغب می‌اندازند چون به تنهایی می‌توانند کتاب‌های قطوری بنویسند و عموماً مقبول هم واقع می‌شوند. فیلسوف چینی "جوآنگ دزو" در جوانی کتابی نوشت شامل صدها هزار کلمه که نه دهم آن را نقل قول از دیگران تشکیل می‌داد. امروزه دیگر کسی نمی‌تواند چنین کتاب‌هایی بنویسد، زیرا در فرهنگ ما دیگر روح این کار وجود ندارد. به همین علت اندیشه‌ها فقط در کارگاه مخصوص خود تولید می‌شوند و هر که به قدر کافی قادر به انجام آن نباشد احساس می‌کند آدم تنبل و تن‌لشی است. مسلماً در این حالت نه فکری وجود دارد که کسی مسوولیت آن را برعهده بگیرد و نه شکل‌بندی فکری که کسی نقل قول کند. چه دست‌مایه‌های کمی برای فعالیت این عده مورد نیاز است! یک قلم و اندکی کاغذ پاره. این تنها چیزی است که اینان می‌توانند عرضه کنند! اینان بی‌هیچ کمکی، فقط با مصالح رقت‌بار و حقیرانه‌ای که هر یک با بازوی خود تولید می‌کنند، کلبه‌های خود را بنا می‌کنند! برای آنان عمارت بزرگ‌تری که یک نفر به تنهایی قادر به برپا کردن آن باشد وجود ندارد!